

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی-پژوهشی

سال هفتم-شماره اول-بهار 1393-شماره پیاپی 23

شگردهای استفاده حافظ از احادیث اهل بیت علیهم السلام

(ص 101-117)

مسلم رجبی (نویسنده مسئول)³⁷، احمد خواجه ایم³⁸

تاریخ دریافت مقاله: 92/10/5

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: 92/12/25

چکیده

حافظ شیرازی یکی از بزرگترین شعرای فارسی زبان است که همگان به بلندی مرتبه‌اش در شاعری و عظمت مقامش در عرفان مقرر و معترفند. صفای باطن و ذهن خلاق و طبع بدیع و نکته‌سنج، او را در میان شعرای ادب پارسی ممتاز و برجسته ساخته است. خواجه راز در غالب غزلیات شورانگیزش، در حدّ وسیعی از روایات نورانی اهل بیت علیهم السلام بهره برده که این مورد را میتوان یکی از رموز مانایی و ماندگاری شعر حافظ به حساب آورد. وی در بکاربردن احادیث اهل بیت علیهم السلام چنان استادانه و ماهرانه عمل میکند که عواطف هر خواننده‌ای را برانگیخته و آنان را به تأمل بیشتری وا میدارد. در حقیقت حافظ بخوبی توانسته است با بکاربردن ابزار هنر شعری خویش؛ از جمله تصویرسازیهای بدیع، ساختار منسجم، و زبان آهنگین، به بهترین وجه کلام خویش را به زیور احادیث و حلیه روایات آراسته گرداند. وی سعی داشته است در تأیید سخن خویش، گاه به طور مستقیم و در برخی از اوقات به گونه‌ای اشاره‌وار به سخنان خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام اشاره کند. هدف ما از این پژوهش بررسی هنرنماییهای ادبی و شگردهای هنری حافظ در استفاده از احادیث اهل بیت علیهم السلام است تا بتوان در آیینۀ آن، توانمندی خواجه راز را در استفاده از احادیث اهل بیت علیهم السلام به‌وضوح دید.

واژگان کلیدی: حافظ، احادیث اهل بیت علیهم السلام، استفاده مستقیم، تغییر کاربرد روایات

³⁷ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه حکیم سبزواری yaghobi_111@yahoo.com

³⁸ استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه حکیم سبزواری

1. مقدمه

حدیث در لغت نامه های مختلف این گونه معنی شده است: هر چیز تازه‌ایست خواه فعل باشد یا قول (قاموس قرآن، قرشی، ج 2/ص 111)، در بیداری یا خواب از راه گوش به انسان برسد یا اخباری که بآنها مثل بزند و همچنین میوه تازه (مفردات الفاظ قرآن، راغب اصفهانی، ج 1/ ص 458)، سخن پیغامبر و گفتار رسول صلی الله علیه و آله و سلم (اساس البلاغه، زمخشری، ص 49)، نقیض القدییم (لسان العرب، ابن منظور، ج 2/ ص 131؛ تاج العروس، زبیدی، ج 3/ ص 189؛ الطراز الأول، مدنی، ج 3/ ص 363)، الجدید، و خبر را همان حدیث گرفته است (القاموس المحيط، فیروز آبادی، ج 1/ ص 222؛ فرهنگ ابجدی، بستانی، ص 322) و در نهایت اینکه حدیث را هر چیز نو و تر و تازه و جدید گویند (کتاب العین، فراهیدی، ج 3/ ص 117). واژه حدیث با توجه به عنصر معنایی خود (تری و تازگی داشتن) دو کار کرد لغوی دارد که عبارتند از: گفتار و رخداد (المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، فیومی، ج 1/ ص 124). به «گفتار» از آن جهت حدیث میگویند، که بخاطر صدور تدریجی، هر بند و بخش آن نسبت به گذشته از تری و تازگی برخوردارست (مجمع البحرین، طریحی، ج 1/ ص 375). اطلاق حدیث بر قرآن در آیاتی؛ نظیر (فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ) (طور/34) از آن جهت است که قرآن سوای از برخوردار از مقوله گفتاری، از تری و تازگی ویژه ای نیز برخوردارست. و اطلاق حدیث به «رخدادها» نیز به خاطر صدور تدریجی و نوبه نو شدن آنها در مقایسه با رویدادهای پیشین است. اما در اصطلاح حدیث عبارت است از گفتار غیر قرآنی خداوند، معصومین علیهم السلام. از این منظر هم علم الحدیث را داریم که آنرا دانش شناخت سخنان و گفتار پیامبر اسلام (ص) و احوال ایشان میدانند (فرهنگ ابجدی، بستانی، ص 322). در مورد ارزش نقل ثبت و ضبط حدیث و یا انتقال آن روایت معروفی از رسول اکرم حضرت محمد ابن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم داریم که از نگاه برخی از محدثان به حد تواتر رسیده است (بحار الانوار، مجلسی، ج 2/ ص 156). حدیث اینست: مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِمَّا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهًا عَالِمًا: هر کس از امت من چهل حدیث در زمینه نیازهای دینیشان حفظ کند، خداوند - عزوجل - او را روز قیامت فقیه عالم بر خواهد انگیخت (ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، صدوق، ص 134؛ الخصال، ج 2/ ص 541؛ ترجمه عیون أخبار الرضا علیه السلام، آقانجفی اصفهانی، ج 2/ ص 38؛ الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، مفید، ص 1128). مهمترین پیام این حدیث، اهمیت نشر حدیث است. حال در این میان کسانی بوده‌اند که به نقل و نشر احادیث حضرات معصومین علیهم السلام میپرداخته‌اند. از آن جایی که تکیه بر حافظه و به خاطر سپردن حدیث، کاریست دشوار و پر زحمت و وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بدین امر وقوف کامل داشته‌اند، چنین فرموده‌اند: «اکتبوا هذا العلم؛ این دانش را بنگارید» (مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله و سلم، احمدی میانجی، ج 1/ ص 362). ناگفته نماند که برخی حدیث را مترادف روایت و خبر دانسته‌اند (رک. فرهنگ ابجدی، بستانی، ص 322؛ الإفصاح، موسی حسین، ج 1/ ص 234). در حقیقت احادیث اهل بیت علیهم السلام، پس از قرآن کریم، به عنوان یکی از مهمترین منابع شناخت اسلام و سرچشمه کسب معرفت

و حقیقت است. شاعران چیره دست برای هنر نمایی شعری خویش و گاه بجهت تیمن، احادیث را به شعر خود وارد کرده‌اند، تا هم سخنانشان را مستند و هم تأثیر آنرا مضاعف کنند. اگرچه شعرای اولیه در بکارگیری احادیث اهل بیت علیهم السلام هدفی غیر تأکید و استشهاد نداشته‌اند، لیک حافظ شیرازی در این میان گوی سبقت را از دیگران ربوده و بخوبی توانسته است از احادیث و روایات اهل بیت علیهم السلام، تصاویری ارزنده و قابل توجه بیافریند.

3. پیشینه پژوهش

اگرچه راجع به تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی پژوهشهای زیادی به قرار ذیل صورت گرفته است:

اثر پذیرایی حافظ از قرآن و احادیث، اسلامی نژاد، نشر مرسل (1379)، قرآن و احادیث در ادبیات فارسی، علی اصغر حلبی، نشر اساطیر (1389)، تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، سید محمد راستگو، نشر سمت (1376)، پرتوهای قرآن و حدیث در ادب فارسی، راشد محصل، نشر آستان قدس رضوی (1389)، تأثیر قرآن و حدیث در ادب فارسی، احمد کرابی، نشر جهانکده (1384)، تأثیر کلام وحی در شعر فارسی، آغمیونی، نشر باغ اندیشه (1386)، ترکیبات تأویلی - تصویری قرآن و حدیث در شعر فارسی تا قرن هفتم ه. ق. حمزه خلیلی و اوسری، نشر تدبیر (1379)، حدیث عشق (تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی)، عباس قنبری عدیوی، نشر مرید (1383)، گفتاری در تأثیر قرآن و حدیث بر ادب فارسی، حسن، جعفری تبار، نشر شرکت سهامی انتشار (1390)، در قلمرو آفتاب: مقدمه‌ای بر تأثیر قرآن و حدیث در ادب فارسی، علی محمد موذنی، نشر قدیانی (1375)، قرآن و حدیث در ادب فارسی، علی مرزبان راد، نشر دانشگاه صنعتی امیرکبیر (پلی تکنیک تهران) (1376)، گنج پنهان: پژوهشی بر تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی، حسین شهبازی، نشر دبیزش (1388)، نشانه‌شناسی ادبی، کاربرد قرآن و حدیث در ادب فارسی، محمد رضا راشد محصل، نشر روزگار، (1380)، تأثیرپذیری حافظ از قرآن کریم، لویمی، نشر دانشگاه آزاد اسلامی اهواز، (1388) ولی تحقیقی که به بیان شگردهای هنری و ادبی حافظ در به کارگیری احادیث اهل بیت علیهم السلام بپردازد، هنوز به رشته تحریر در نیامده است، ما را بر آن داشت تا در غزلیات شورانگیز حافظ به کند و کاو بپردازیم و شگردهای استفاده وی را از احادیث اهل بیت علیهم السلام مورد ارزیابی و بررسی قرار دهیم.

4. سؤال پژوهش

- 1- آیا حافظ در غزلیات خویش به طور مستقیم به آوردن احادیث اهل بیت علیهم السلام همّت گماشته است؟
- 2- حافظ در استفاده شایان از احادیث اهل بیت علیهم السلام چه ابزار هنری-ادبی را بکار برده است؟
- 3- آیا حافظ فقط برای تأیید سخن خویش، از احادیث نورانی اهل بیت علیهم السلام استفاده میکرده است؟
- 4- آیا میتوان نمونه‌هایی را در غزلیات حافظ پیدا کرد که نشان دهد حافظ، کاربرد حدیث و روایات را با ذوق ادبی و هنری خویش تغییر داده باشد؟

5. فرضیه پژوهش

چنین به نظر میرسد که حافظ شیرازی در غزلیات ناب و عاطفه برانگیز خویش، سوای از بکار بردن آیات کلام الله، سعی در گنجاندن معانی و مضامین روایی داشته است. در این میان وی با موسیقی زبانی خاص خود، با تصویر سازیهای بدیع و شگرف و همراه کردن احادیث با اندیشه‌های دینی، سعی کرده است به بهترین وجه از احادیث اهل بیت علیهم السلام در کلام خویش استفاده کند. گمان میرود که وی گاه مستقیم و گاه اشاره وار، در برخی از اوقات برای تأکید سخنان خویش اقدام به آوردن احادیث و مضامین روایتی میکند. گویا در برخی از اوقات هم کاربرد حدیث را بر حسب ذوق و طبع سرشار خویش تغییر میدهد تا قدرت کلام خویش را فزونی و رنگ و روی شعرش را جلایی مضاعف ببخشد. در ذیل به همه این پرسشها و فرضیه‌ها پاسخی روشن و دقیق داده خواهد شد.

6. ابزار ادبی و هنری حافظ در بکارگیری احادیث اهل بیت علیهم السلام

حافظ شیرازی هنگامی که احادیث نورانی ائمه اطهار (علیهم السلام) را در لابه لای ابیات خویش می‌گنجاند، از عناصر سازنده ذیل استفاده میکند تا هرچه بهتر سخن خویش را مانند روایت اهل بیت علیهم السلام جاودانگی ببخشد:

1- 6. آهنگ:

اگر زبان، آهنگین نباشد نه الفاظ درک میشود و یا اگر هم بشود درک نمود، «یک رشته معنای ذهنی خشک و خالی از مزیت خواهد بود که چندان اثری در افکار و وجدان نخواهد داشت» (تصویر فنی نمایش هنری در قرآن، قطب، ص 7). در حقیقت این آهنگ و وزن است که سبب «رستاخیز کلام و تشخص واژه‌ها» می‌شود (صور خیال در شعر فارسی، شفیع کدکنی، ص 8). در حقیقت این آهنگ و موسیقی محرک لازم در مخاطب ایجاد میکند تا از خصیصه التذاذ برخوردار شود (اسلام و هنر، بهستانی، ص 42). حافظ در بیتی این‌گونه سروده است:

بی‌خبرند زاهدان نقش بخوان و لاتقل مست ریاست محتسب باده بده و لا تخف
(دیوان حافظ، ص 189)

جمله حدیثی آمده در بیت فوق «لا تخف» است که در این حدیث خود نمایی میکند:

«إنّ موسی علیه السلام ناجاه الله تبارک و تعالی فقال فی مناجاته: یا موسی! اجعلنی حرزک، وضع عندی کنزک من الباقیات الصالحات و خفنی و لا تخف غیری، إلیّ المصیر: «ای موسی! مرا سپر خود کن و گنجت را که عبارت باشد از اعمال صالح، نزد من بگذار و از من بترس و از غیر من نهراس» (طرائف الحکم یا اندرزهای ممتاز، آشتیانی، ج 2/ ص 403، تحفه الأولیاء، کلینی، ج 4/ ص 579). در غزلی که حافظ این جمله حدیثی را بکار برده است، قافیه‌هایی هم‌چون «کف، شرف، تلف، هدف، ناخلف، دف، علف، نجف» دیده میشود. حافظ «لاتخف» را به خاطر هم آهنگی و مقارنت در وزن و یکی بودن حرف روی با دیگر قوافی گنجانده است که سوای از آهنگین کردن

کلامش، تصویر دهشتناک آن زمان را ترسیم می‌کند و در نهایت خاطر نشان می‌کند که با این اوصاف سنگین ریا، «لاتخف» هراسی به دل راه مده.

2- 6. خیال:

عنصر خیال در شعر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در حقیقت اگر شعری از این ویژگی بی بهره باشد شعر چیزی جز سخن ساده و مهمل نیست. پس در حقیقت عنصر خیال درون مایه اصلی شعر است و هر گونه معنی را می‌توان در پرتو خیال شاعرانه بیان کرد. در برخی از تعریف‌ها، حقیقت شعر بر چیزی جز خیال انگیزی استوار نشده است. (موسیقی شعر، شفیع کدکنی، ص 8). این تصویرهای خیالی شاعر را یاری می‌کند تا بر علاوه بر افزودن بر قدرت کلام خویش، عواطف و احساسات درونی خود را به دیگران انتقال دهد. در حقیقت خیال پرداز و تصویر سازی «عنصر مشخصه زبان هنر و جدا کننده آن از زبان علمی یا تعبیر عادی است» (اسلام و هنر، بهستانی، ص 32). حافظ وقتی اقدام به گنجاندن بخشی از حدیث و یا مضمونی از روایت می‌کند، این اهتمام را دارد تا با کشاندن سخن خویش به عرصه تخیل، زبان خویش را طراوت و لطافت و حلاوتی دیگر ببخشد. گرچه نباید از نظر دور داشت که این ویژگی همانند موسیقی در القای معانی مختلف نقشی سازنده دارد. در حدیثی این گونه آمده است:

* رَوَى عَمَّارُ بْنُ مُوسَى السَّاباطِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ تَقُولُ إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ - الْحَمْدُ لِلَّهِ فَالِقِ الْإِصْبَاحِ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْمَسَاءِ وَالصَّبَاحِ اللَّهُمَّ صَبِّحْ آلَ مُحَمَّدٍ بِبِرْكَةِ وَ عَافِيَةِ وَ سُورِ وَ فُرَّةِ عَيْنِ اللَّهِ إِنَّكَ تَنْزِلُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مَا تَشَاءُ فَانزِلْ عَلَيَّ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِي مِنْ بَرَكَاتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ رِزْقًا حَلَالًا طَيِّبًا وَاسِعًا تُغْنِينِي بِهِ عَنْ جَمِيعِ خَلْقِكَ: عَمَّار سَاباطِي از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: هنگامی که صبح دمید این دعا را میخوانی: حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که شب را شکافته و صبح پدید می‌آورد، منزّه است خداوند که پروردگار شامگاه و بامداد است، بار خدایا این روز را بر آل محمد با برکت و تندرستی و خوشحالی و روشنی چشم صبح گردان، بار خدایا تو در شب و روز هر چه خود خواهی نازل فرمائی، پس بر من و خانواده‌ام از برکت آسمانها و زمین روزی حلال و پاک و فراخی فرو فرست و بدان روزی مرا از همه بندگان بی‌نیاز فرما» (زاد المعاد، مجلسی، ص 107؛ من لا یحضره الفقیه، صدوق، ج 2، ص 205).

حال به این بیت حافظ بنگریم:

سواد زلف سیاه تو جاعل الظلمات بیاض روی چو ماه تو فالق الاصباح
(دیوان حافظ، ص 72)

ضمن مد نظر قرار دادن حدیث فوق، اگر فرازی از دعایی را که از ناحیه حضرات معصومین

علیهم السلام رسیده لحاظ کنیم که عبارت روایتی «جاعل الظلمات» در آن به چشم می‌خورد: «سُبْحَانَ اللَّهِ جَاعِلِ الظُّلُمَاتِ وَ النُّورِ سُبْحَانَ اللَّهِ فَالِقِ الْحَبِّ وَ النَّوَى (تهذیب الأحكام، طوسی، ج 3/ص 117)، خواهیم دید که حافظ چه تصویرسازی شگرف و خیال انگیزی بدیعی را در این بیت با بهره‌گیری از چند سخن نورانی اهل بیت علیهم السلام داشته است. تصویرسازی سیاهی زلف محبوب،

به ظلمات و تاریکی، همچنین سفیدی رخسار یار به سپیده صبح، تضاد بین سواد و بیاض، ظلمات و اصباح، بیت را هرچه زیباتر ساخته است. ناگفته نماند حافظ در این بیت با بیانی اغراق آمیز، ویژگی فاعلی «جاعل الظلمات و فالح الاصباح» را نه تنها به یار، بلکه به زلف گره گیر نگار و رخسار پرفروغ دلدار نسبت داده که سوای خیال انگیز کردن کلامش، لذت سخن خویش را در استفاده از الفاظ احادیث، دوچندان نموده است.

3-6. انسجام ساختاری

پیوستگی معانی و مفاهیم متن در سایه سار روابط دستوری و یا واژگانی بین عناصر متن ایجاد میشود (جایگاه ادبی نهج البلاغه، بهنام، ص 61) که این را میتوان انسجام ساختاری نامید. چرا که ساختار «حاصل کلیه روابط عناصر تشکیل دهنده اثر با یکدیگر است» (نظریه های نقد ادبی معاصر، علوی مقدم، ص 186). در حقیقت ابیاتی از حافظ که از کلام نورانی اهل بیت علیهم السلام مایه و سرچشمه گرفته‌اند، به این دلیل میتوانند جاودانه گردند که در یک ساختار واحد بیان شده و دارای هماهنگی و وحدت هستند. که در نهایت به مضمونی بدیع و بیانی شگرف منتهی میشوند که تحقق این هدف «تنها در همسویی، پیوند و ارتباط متقابل اجزاء» کلام نهفته است (اسلام و هنر، بستانی، ص 48). به عنوان مثال در بیتهی حافظ این گونه سروده است:

ای دل ریش مرا با لب تو حق نمک حق نگه دار که من میروم الله معک
(دیوان حافظ، ص 193)

عبارت برگرفته حافظ از این حدیث نورانی «الله معک» است. حال در حدیث داریم که حضرت محمد ابن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم میفرماید:

أفضل الإيمان أن تعلم أن الله معك حيثما كنت، بهترین ایمان آنست که بدانی هر جا هستی خدا با تست (نهج الفصاحة، پاینده، ص 229)

عناصری که در مصراع اول دیده می‌شود دل ریش، لب معشوق و حق نمک است. حافظ با رابطه دستوری که بین دل عاشق و لب معشوق به وجود آورده، به یاد حق نمک بودن و رابطه دیرینه افتاده است. آن گاه در مصراع بعد گفته «حق نگهدار» که سوای از تأکید بر اندازه نگه داشتن، تودیع و خداحافظی را به ذهن متبادر می‌کند. اگر این معنی دوم را در نظر داشته باشیم، ارتباط تنگاتنگ بین واژگان «رفتن و الله معک» بیش از پیش برجسته می‌شود. حافظ با گنجاندن عبارت حدیثی «الله معک» در کلام خویش، خواسته یک انسجام ساختاری و معنایی با ترکیبات حق نمک، حق نگهدار به وجود بیاورد. که این کار از عهده شاعری ظریف و دقیق مثل حافظ ساخته است. در حقیقت حافظ با سه ابزار هنری فوق، احادیث نورانی اهل بیت علیهم السلام را به طرز ماهرانه و استادانه ای که ویژه خود اوست، به کار می‌برد.

7. انواع شگردهای استفاده حافظ از احادیث اهل بیت علیهم السلام

1-7. استفاده مستقیم همراه با لفظ عربی:

در این شگرد، حافظ سعی کرده است با به کار بردن عین حدیث و یا پاره ای از الفاظ عربی حدیث، به توضیح موضوع و مفهوم مورد نظر خود بپردازد. اگرچه در این باب، حافظ شاهد مثال های زیادی دارد ولی برای جلوگیری از اطاله کلام در هر میحث به ذکر دو مثال بسنده میکنیم: دام سخت است مگر یار شود لطف خدا ورنه آدم نبرد صرفه ز شیطان رجیم
(دیوان حافظ، ص 252)

که علاوه بر آمدن این عبارت در آیات وحی، در حدیثی این گونه آمده است: *وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِذَا دَخَلَ الْعَبْدُ الْمَسْجِدَ وَقَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ قَالَ الشَّيْطَانُ كُسِرَ ظَهْرِي وَكَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا عِبَادَةَ سَنَةٍ وَإِذَا خَرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ يَقُولُ مِثْلَ ذَلِكَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ فِي بَدَنِهِ مِائَةَ حَسَنَةٍ وَرَفَعَ اللَّهُ لَهُ مِائَةَ دَرَجَةٍ* اگر بنده ای به مسجد داخل شود و بگوید *أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ* شیطان می گوید کرم شکست. آنگاه که بنده از مسجد خارج می شود، شیطان همین لفظ را می گوید. خداوند به عنوان پاداش [برای فردی که برای عبادت به مسجد آمده] به اندازه هر موی در بدن وی، صد حسنه می نویسد و صد مرتبه، درجه ایمانش را بالا می برد. (جامع الأخبار، شعیری، ص 69)

هم عفا الله صبا کز تو پیامی می داد ورنه در کس نرسیدیم که از کوی تو بود
(دیوان حافظ، ص 149)

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: من عفا عند القدرة عفا الله عنه يوم العسرة: هر کس در هنگام قدرت ببخشد و عفو کند خداوند در روز قیامت وی را خواهد بخشید. (پیام پیامبر صلی الله و علیه و آله و سلم، خرمشاهی، ص 698).

لازم است که در این جا متذکر شویم که برخی از عبارات موجود در شاهد مثال های حدیثی، در کلام الله متبلور و مشهود است که ما به برخی از آن ها اشاره خواهیم کرد.
2-7. استفاده مستقیم بدون لفظ عربی

در این روش حافظ تنها معنی و مفهوم حدیث نورانی را در کلام خویش آورده بدون آن که به لفظ عربی حدیث اشاره کند. که این روش تقریباً در میان غالب شعرای مسلمان و معتقد کاربرد داشته است. اینک برای روشن شدن موضوع به ذکر دو مثال بسنده میکنیم:

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان مروت با دشمنان مدارا
(دیوان حافظ، ص 34)

معاویه بن وهب گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: زمانی حسن بن علی علیهما السلام با چند تن از یارانش نزد معاویه بودند، معاویه از آن حضرت پرسید: ای ابا محمد مرا آگاه ساز که «مروت» چیست؟ فرمود: مروت آن است که مرد دین خود را حفظ نماید، و حرفه و پیشه خود را نیکو گرداند، و همچنین نیک رفتاری در حال کشمکش و ستیز، و سلام دادن و با نرمی سخن گفتن، و خویشنداری، و دوستی مردم، میباشد. (معانی الأخبار، محمدی شاهرودی، ج 2/ ص 127)

نفاق و زرق نبخشد صفای دل حافظ طریق رندی و عشق اختیار خواهم کرد
(دیوان حافظ، ص 123)

امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند برای منافق و فاسق سیمای نیک، فقر و حسن خلق قرار نداده است

(بحار الانوار، مجلسی، ج 2 / ص 421)

3-7. هنجار شکنی در مضمون حدیث

حافظ در این شگرد سعی کرده است ضمن ذکر قسمتی از حدیث و روایت و یا معنی و مفهوم مربوط به آن، کاربرد حدیث را تغییر داده و در جهتی از حدیث استفاده میکند که خود، خواهان آن است، یعنی موضوع و مفهوم حدیث را تغییر داده و با بیان خویش همسو و همراه میسازد. بندرت شاعران و نویسندگانی بوده‌اند که مثل حافظ این نوع شگرد استفاده از حدیث را داشته باشند. این شگرد به دو بخش قسمت میشود

الف) استنباط ذوقی:

حافظ مضمون و مفهوم حدیث را در باره موضوعی که میخواهد به بیان آن پردازد تغییر داده و اصلاً به موضوع حدیث و مصداق آن التفاتی ندارد. بلکه از الفاظ حدیث برای توضیح مبحث مورد نظر خود سود میجوید:

جمالت معجز حسن است لیکن حدیث غمزه ات سحر مبین است
(دیوان حافظ، ص 53)

عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ أَنَّهُ قَالَ كَذَبَتْ قُرَيْشٌ وَالْيَهُودُ بِالْقُرْآنِ وَ قَالُوا سِحْرٌ مُّبِينٌ: امام حسن عسکری علیه السلام از پدران بزرگوارشان نقل فرمودند: هنگامی که قریش و یهود قرآن را دیدند آن را انکار کرده و گفتند این سحر مبین است (جامع الأخبار، شعیری، ص 22).

تو پنداری که بدگو رفت و جان برد حسابش با کرام الکاتبین است
(دیوان حافظ، ص 53)

امام صادق علیه السلام فرمود: الطَّيِّبُ فِي الشَّرَابِ مِنَ الْأَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ وَ كَرَامَةُ الْكَاتِبِينَ: استعمال بوی خوش در شارب از اخلاق پیامبران و کرام الکاتبین است. (مکارم الأخلاق، طبرسی، ص 41). لازم به ذکر است که کرام الکاتبین دو فرشته‌ای هستند که اعمال و گفتار انسان را مینویسند.

ب) طنز:

این شگرد تا حدودی شبیه به استنباط ذوقی است ولی باید این تفاوت که حافظ در این نوع گفتار، سوای از تغییر موضوع و مفهوم حدیث، آن را فقط و فقط برای بیان مسائل طنزآمیز به کار میبرد که این شگرد خاص خود حافظ است و بس. خواننده در حین خواندن حدیث طنز آمیز حافظ، لذتی مضاعف و احساسی شگرف دارد:

نصیب ماست بهشت ای خدانشناس برو که مستحق کرامت گناهکارانند
(دیوان حافظ، ص 201)

حضرت محمد ابن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم: شفاعتی لاهل الكبائر من امتی فمن کذب بها لم ینلها: شفاعت من در قیامت برای کسانی است که دارای گناهان کبیره هستند و آن کس که شفاعت مرا تکذیب نماید به آن نائل نخواهد شد. (الحدیث - روایات تربیتی، فلسفی، ج 2 / ص 194). استاد خرمشاهی در این زمینه مینگارند: «مسلم است که در این بیت حافظ طنزی نهفته است و گرنه چگونه ممکن است گناهکاران مستحق کرامت و برخوردار از بهشت باشند ولی خدانشناس نباشند... طنز لطیف این بیت در این است که خطاب به مدعیان میگوید آری تو خدانشناسی و ما گنهکار اما سرانجام بهشت هم نصیب ماست» (حافظ نامه، خرمشاهی، ج 1 / ص 713).

می دو ساله و محبوب چهارده ساله همین بس است مرا صحبت صغیر و کبیر
(دیوان حافظ، ص 128)

حضرت رضا (علیه السلام) میفرمود: و اجمل معاشرتک مع الصغیر و الکبیر: لازم است با تمام اطفال و بزرگسالان مؤدب و با احترام برخورد و معاشرت نمائی. (الحدیث - روایات تربیتی، فلسفی، ج 3 / ص 63). که مراد از فرموده حضرت علی ابن موسی الرضا مصاحبت با صغیر و کبیر است ولی حافظ به گونه ای رندانه، استفاده طنز آمیز از این حدیث کرده است.

7-4. بافت غنائی

یکی دیگر از شگردهای بهره‌مندی حافظ از احادیث اهل بیت علیهم السلام این است که وی اصطلاحات و عبارات حدیثی و روایی را در غیر بافتی به کار میبرد که در متن حدیث یا روایت بوده است. این هنرنمایی را برخی تلمیح (تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی، حلبی، ص 48) و برخی هم اقتباس (شگردهای استفاده سعدی از آیات قرآن، مجد، ص 76) میدانند. میتوان در این باب نمونه‌هایی را در دیوان حافظ مشاهده نمود:

ظل ممدود سر زلف توام بر سر باد کاندین سایه قرار دل شیدا باشد
(دیوان حافظ، ص 99)

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) مَنْ أَكْرَمَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ بِكَلِمَةٍ يُلْطِفُ بِهَا وَ فَرَّجَ عَنْهُ كُرْبَةً. لَمْ يَزَلْ فِي ظِلِّ اللَّهِ الْمَمْدُودِ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ مَا كَانَ فِي ذَلِكَ: امام صادق علیه السلام از حضرت محمد ابن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم نقل می فرمایند: کسی که برادر مسلمان خود را با کلمات مودت آمیز خویش احترام نماید و غم او را بزدايد، تا این سجیه در او باقی است پیوسته در سایه رحمت خداوند است. (الحدیث - روایات تربیتی، فلسفی، ج 1 / ص 371).

این عبارت حدیثی، در سوره مبارکه واقعه به کار رفته است: وَ ظِلٌّ مَمْدُودٍ (آیه 30)
پر واضح است که حافظ این مضمون حدیثی را که ارتباط به سایه پرمهر حضرت حق تعالی دارد، در بافتی غنائی و عاشقانه به کار برده است.

سایهٔ قد تو بر قالبم ای عیسی دم عکس روحی است که بر عظم رمیم افتاده است
(دیوان حافظ، ص 46)

*دعایی که در عالم رؤیا از جانب پیامبر بزرگوار اسلام، حضرت محمد ابن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت موسی ابن جعفر علیه السلام تعلیم داده شده است. دعا این است: يَا سَابِغَ النَّعْمِ يَا دَافِعَ النَّقَمِ يَا بَارِيَّ النَّسَمِ يَا مُجَلِّيَّ الْهَمَمِ يَا مُعَسِّيَ الظُّلْمِ يَا كَاثِبَ الضُّرِّ وَالْأَلَمِ يَا ذَا الْجُودِ وَالْكَرَمِ وَيَا سَامِعَ كُلِّ صَوْتٍ يَا مُدْرِكَ كُلِّ قُوْتٍ يَا مُحْيِيَ الْعِظَامِ وَ هِيَ رَمِيمٌ: ای کامل‌کننده نعمتها، ای دفع‌کننده عقوبتها، ای آفریننده خلاق، ای زائل‌کننده اندوهها، ای روشن‌گرداننده تاریکیها، ای بر طرف‌کننده آزار و درد، ای صاحب بخشش و کرم، ای شنوای هر آوازی و ای دریابنده هر فوت شده و ای زنده‌کننده استخوانها و حال آنکه هستند پوسیده و ای آفریننده آنها پس از مرگ رحمت فرست بر محمد و بر آل محمد و بگردان برای من از امر من گشادگی و بیرون آمدن از سختیها را ای صاحب بزرگواری و بخشش. (مهج الدعوات و منهج العبادات، ابن طاووس، ص 370)

رسد ز چرخ عطارد هزار تهنیت چو فکرت صفت امر کن فکان گیرد
(دیوان حافظ، ص 75)

حدیث این است: روی انّ الله تعالی يقول: ... یا بن آدم انا حیّ لا اموت اطعنی فیما امرتک اجعلک حیّا لا تموت. یا ابن آدم انا اقول للشیء کن فیکون اطعنی فیما امرتک اجعلک تقول للشیء کن فیکون: روایت شده... که می فرماید: ای فرزند آدم من زنده‌ای هستم که نمی‌میرم تو مرا اطاعت کن در آنچه به تو امر میکنم تا تو را زنده‌ای قرار دهم که نمیری. ای فرزند آدم من در ایجاد هر چیز میگویم بوده باش پس موجود میشود. اطاعت من کن در آنچه تو را امر کردم تا تو را چنان قرار دهم که به چیزی بگویی بوده باش پس موجود شود (ارشاد القلوب إلی الصواب، دیلمی، ص 303).

5-7 حل (تحلیل):

در این نوع هنرنمایی حافظ دیده میشود که وی حدیث و روایت را به طور ناقص و با تغییر وزن آن در ابیاتش می‌گنجانند. این شگرد را در ادبیات (حل یا تحلیل) نامیده‌اند که بسیاری از شعرا و نویسندگان فارسی زبان بدان همت گماشته‌اند. از این نمونه در غزلیات حافظ ابیاتی را می‌توان به وفور باز جست. اینک برای نمونه به ذکر چند شاهد مثال بسنده می‌کنیم:

فی جمال الکمال نلت منی صرف الله عنک عین کمال
(دیوان حافظ، ص 262)

عَنْ عَمْرٍو بْنِ أَبِي الْمُقْدَامِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرَ الْبَاقِرَ ع يَقُولُ مَنْ قَرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ مَرَّةً صَرَفَ اللَّهُ عَنْهُ أَلْفَ مَكْرُوهٍ مِنَ الدُّنْيَا وَ أَلْفَ مَكْرُوهٍ مِنَ الْآخِرَةِ أَيْسَرُ مَكْرُوهِ الدُّنْيَا الْفَقْرُ وَ أَيْسَرُ مَكْرُوهِ الْآخِرَةِ عَذَابُ الْقَبْرِ :

عَمْرٍو بْنِ أَبِي الْمُقْدَامِ از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت می‌کند که ایشان فرمودند که هر که یک مرتبه آیه‌الکرسی را بخواند حق سبحانه و تعالی هزار مکروه از مکاره دنیوی را از او دفع کند و هزار مکروه از مکروهات اخروی را از او رفع کند که کمترین آنچه در دنیا دفع کند فقر

باشد و کمترین مکاره اخروی عذاب قبر باشد. (الأمالی، صدوق، ص 98؛ لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه، مجلسی، ج 4 / ص 169)

صافی است جام خاطر در دور آصف عهد قم فاسقنی رحیقا اصفی من الزلالی
(دیوان حافظ، ص 345)

الْبَصَائِرُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ سَالِمِ مَوْلَى أَبَانَ بَيَّاعِ الزُّطِّيِّ قَالَ كُنَّا فِي حَائِطٍ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ نَفَرٌ مَعِيَ قَالَ فَصَاحَتِ الْعَصَائِفُ فَقَالَ أَ تَدْرِي مَا نَقُولُ فَقُلْنَا جَعَلْنَا اللَّهُ فِدَاكَ لَا نَدْرِي مَا نَقُولُ فَقَالَ نَقُولُ اللَّهُمَّ إِنَّا خَلَقْنَا مِنْ خَلْقِكَ لَا بُدَّ لَنَا مِنْ رِزْقِكَ فَأَطْعِمْنَا وَ اسْقِنَا بِرِزْقِكَ بِصَائِرٍ: بسندی از سالم مولا ابان فروشنده زطی که با چند تن در نخلستان امام صادق علیه السلام بودیم و گنجشکها آواز دادند، فرمود: میدانی اینان چه گویند، گفتیم: خدا ما را قربانت کند ندانیم چه گویند، فرمود: گویند: بار خدایا ما از آفریده‌های توئیم و نیازمند روزیت بما خوراک بده و سیراب کن ما را. (بحار الانوار، مجلسی، ج 61/ص 300).

8. اهداف استفاده حافظ از احادیث

1—8. هشدار و تأکید:

حافظ برای بیدار ساخت عواطف خوانندگان و همچنین به قصد تأکید کلام خویش، از حدیث و مضامین روایتی استفاده میکند. به عنوان مثال حافظ در بیتی چنین سروده است

طریق عشق طریقی عجب خطرناک است نعوذ بالله اگر ره به مقصدی نبری
(دیوان حافظ، ص 337)

عبارت «نعوذ بالله» که در بیت حافظ به کار رفته است، برگرفته از این حدیث نورانی است. آن جایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عِلْمٍ لَا يُنْفَعُ وَ هُوَ الْعِلْمُ الَّذِي يُضِدُّ أَدَّ الْعَمَلِ بِالْإِحْلَاصِ وَ اعْلَمْ أَنَّ قَلِيلَ الْعِلْمِ يَحْتَاجُ إِلَى كَثِيرِ الْعَمَلِ: پناه بر خدا از علمی که نفعی نداشته باشد و آن علمی است که با اخلاص در تضاد است. بدان که کمی از دانش محتاج عملی زیاد است (ترجمه مصباح الشریعه، گیلانی، ص 14). تنها چیزی که می تواند عواطف را تحریک کند و آدمی را از خواب بیدار سازد، همین عبارت حدیثی موجود در کلام حافظ است. سوای از این که هشدار است ویژه برای سهل نگرفتن راه عشق و مهملات آن.

2-8. تعلیم:

وی برای بیان مضامین تعلیمی، حکمی و اخلاقی و اندیشه‌های تربیتی از منبع سرشار تربیتی - اخلاقی وارده از ناحیه معصومین علیهم السلام استفاده میکند. حافظ سوای از این که شاعری است عاشق و عارف، معلّم اخلاق و تربیت است. سعی کرده در هر جا فرصتی دست دهد، به بیان مسائل تربیتی و اخلاقی بپردازد. پس سخنش را آراسته به مضامین حدیث و روایت میکرده و چنین خوش برای تعلیم مضامین دینی و اعتقادی میسروده است:

راهرو گر صد هنر دارد توکل بایش تکیه بر تقوا و دانش در طریقت کافری است
(دیوان حافظ، ص 135)

که در حدیث هم داریم که «مردی به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت رسول خدا ناچه ام را رها کنم و توکل کنم یا ببندم و توکل کنم پیامبر فرمود: ببند و توکل کن» (مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، طبرسی، ص 320).

3-8. واژه سازی و مضمون آفرینی:

حافظ بی شک یکی از شعرای بزرگ مضمون آفرین در زبان و ادب فارسی است. این خصیصه مضمون - آفرینی، حتی هنگام استفاده از احادیث اهل بیت علیهم السلام هم به عینه ملاحظه می‌شود. مثلاً خواجه راز در بیتی این گونه گفته است:

با تو آن عهد که در وادی ایمن بستم هم چو موسی ارنی گوی به میقات بریم
(دیوان حافظ، ص 272)

ترکیب «ارنی گوی» حافظ را میتوان با این حدیث مرتبط دانست:
قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ لَمَّا صَعِدَ مُوسَى إِلَى الطُّورِ فَنَاجَى رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ يَا رَبِّ خَزَائِنَكَ قَالَ يَا مُوسَى إِنَّمَا خَزَائِنِي إِذَا أَرَدْتُ شَيْئًا أَنْ أَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ: امام صادق (علیه السلام) فرمود چون موسی بطور برای مناجات رفت عرض کرد پروردگارا خزائن خود را بمن بنما فرمود ای موسی خزائن من همین است که هر چه خواهم گویم باش و می‌باشد. (الأمالی، شیخ صدوق، ص 511).

این حدیث، ریشه قرآنی دارد (اعراف/143)

*مضمون آفرینی:

در این شب سیاهم گم گشت راه مقصود از گوشه ای برون آی ای کوکب هدایت
(دیوان حافظ، ص 85)

فضایی که حافظ در بیت فوق ترسیم می‌کند و به تصویر میکشد، سردرگمی و حیرانی است در ظلمات و تاریکیها و گمراهیها. سپس چنین به تصویر کشیده که راه مقصود در اثر این ظلمت دهشتناک، گم و ناپیدا شده است. حال اگر این حدیث را در نظر بیاوریم:

«الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَائِقِ قَالَ سَأَلْتُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى - وَ عَلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ، قَالَ نَحْنُ الْعَلَامَاتُ وَ النَّجْمُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: راوی می‌گوید: پرسیدم از امام رضا (علیه السلام) از قول خدای تعالی: «وَ عَلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ» فرمود: ما علامات هستیم و نجم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است» (اصول کافی، کلینی، ج 2/ص 145).

تنها چیزی که میتواند آفرینشی نو در بیت فوق بیافریند و ورق را برگرداند و ظلمت و انکدار مصراع اول را به طور کلی محو کند، کوکبی است که در مصراع دوم به کار برده است. آنهم با خصیصه درخشندگی و راه نمایندگی که میتواند از بیغوله‌ها و کج راهها، انسان را به سر منزل مقصود برساند. لغات و عباراتی مثل شب، سیاهی و گم شدن راه مقصود در بیت فوق، مقدمات آفرینش ترکیب درخشنده «کوکب هدایت» هدایت را فراهم ساختند که گویا حافظ این کوکب هدایت را از حدیث فوق برگرفته باشد.

4-8. تقویت کلام :

حافظ سوای از هدف مضمون آفرینی، اندیشه ای دیگر را از به کاربردن حدیث در غزلیاتش در سر میپروراند، که همانا تفهیم کلام خویش به خوانندگان، تقویت و تحکیم سخنانش در گوش دل و جان مخاطبان است. مثلاً آنجایی که میگوید:

در طریقت هر چه پیش سالک آید خیر اوست در صراط مستقیم ای دل کسی گمراه نیست
(دیوان حافظ، ص 63)

برای تقویت کلامش که در مسیر رسیدن به مقصود هر چه برای سالک پیش بیاید خیر اوست و این راه گمراهی در آن راه ندارد، ناچار است تا از ترکیب حدیثی «صراط المستقیم» استفاده کند تا بگوید در راه راست احتمال ذره‌ای کجی نیست. حدیثی که این واژه در آن به کار رفته است (سوای از کلام الله) به قرار زیر است:

«جابر جعفی از امام باقر علیه السلام در مورد آیه « وَ لَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا » پرسید. ایشان فرمودند که آن علی ابن ابیطالب علیه السلام است و در مورد عبارت «إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» فرمودند: «راه راست» یعنی به سمت ولایت علی ابن ابیطالب علیه السلام» (کنز الفوائد، کراچی، ص 288).

5-8. تأثیر:

حافظ برای تحریک عواطف و احساسات خوانندگان اشعارش و دوچندان شدن ضریب تأثیر کلامش از احادیث نورانی اهل بیت علیهم السلام استفاده میکند. خواجه راز حافظ شیرازی این گونه سروده است

هر گل نو ز گلرخی یاد همی کند ولی گوش سخن شنو کجا، دیده اعتبار کو
(دیوان حافظ، ص 339)

وی برای اینکه گذران عمر و بر باد شدن آدمی را به همگان گوشزد کند، ناچار است تا ترکیب در کلام بگنجد تا تأثیر آن را افزون نماید. و آن عبارت «دیده اعتبار» موجود در بیت فوق است که برگرفته از این فراز نورانی حدیث است: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: «...فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ وَ تَوَكَّلُوا عَلَى اللَّهِ: عبرت بگیرید ای صاحبان بصیرت و بر خدا توکل کنید» (بحار الانوار، مجلسی، ج 2 ص 315).

9. نتایج و یافته‌های پژوهش

غزلسرای بزرگ قرن هشتم هجری که همگان شهرتش را به «حافظ»، مرهون حفظ آیات نورانی وحی میدانند، شاعر نیست معتقد و با ایمان. منبعی دومی که حافظ سعی داشته است بعد از آیات وحی، غزلیاتش را از دقایق و لطایف آن برخوردار سازد، احادیث و روایات وارده از ناحیه حضرات معصومین علیهم السلام است. حافظ با سه ابزار هنری - ادبی، یعنی با موسیقی، تخیل و انسجام ساختاری توانسته

است در زمینه استفاده از احادیث اهل بیت علیهم السلام هنرنمایی نماید. شگردهای استفاده حافظ از احادیث نورانی اهل بیت علیهم السلام، سوای از کاربرد مستقیم الفاظ و معنای روایات در لابلای اشعار، شامل این موارد است: هنجار شکنی در کاربرد روایات، بافت غنائی و تحلیل در حقیقت غرض اصلی حافظ از به کاربردن احادیث خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام در متن سخن خویش را باید در مواردی همچون (هشدار و تأکید، تعلیم، ابداع و آفرینش مضامین بدیع و تقویت کلام) خلاصه کرد که همه این اهداف تأثیر سخنش را مضاعف ساخته و احساسات و عواطف پاک و پرشور خوانندگان را بیش از پیش بر می انگیزاند؛ به طوری که خواننده به تأمل واداشته میشود که چگونه میتوان کلامی این‌گونه سرود که گذر ایام چیزی از حلاوت و لطافت آن کم نکند؟!.

منابع

1. -اساس البلاغه ، زمخشری، محمود بن عمر. (1386). بیروت: دار صادر .
2. -اسلام و هنر ، بستانی، محمد. (1371). ، ترجمه حسین صابری، چاپ اول، تهران، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
3. -اصول کافی، 4 کلینی. (1380). جلد، قم: کتاب فروشی علمیه اسلامیه.
4. -الاختصاص، مفید، محمد ابن محمد. (1413 ق). قم : شیخ مفید.
5. -الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، مفید. محمد ابن محمد. (1413 ق). قم: کنگره شیخ مفید.
6. -الإفصاح ، موسی، حسین یوسف. (1410 ق). قم: مکتب الاعلام الاسلامی .
7. -الأمالی، صدوق، محمد ابن علی. (1376). تهران: کتابچی .
8. -الحديث - روایات تربیتی، فلسفی، محمد تقی. (1368). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی
9. -الخصال، صدوق، محمد ابن علی. (1362). قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
10. -الطراز الأول ، مدنی، علی خان بن احمد. (1384). مشهد مقدس: مؤسسه آل البيت علیهم السلام
11. -القاموس المحيط ، فیروز آبادی، محمد بن یعقوب. (1415 ق). بیروت: دار الکتب العلمیه.
12. -الكافی، کلینی، محمد بن یعقوب. (1363). 8 جلد، تهران: اسلامیه.
13. -المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، فیومی، احمد بن محمد. (1414 ق). قم: موسسه دار الهجرة.
14. -باکاروان حله، زرین کوب، عبدالحسین. (1379). تهران: امیرکبیر.
15. -بحار الانوار، مجلسی، سید محمد تقی بن مقصود علی. (1380). 111 جلد، قم: نور.
16. -پیام پیامبر صلی الله و علیه و آله وسلّم ، خرمشاهی، بهاءالدین ، انصاری، مسعود. (1376). تهران: منفرد.
17. -تاب العین، فراهیدی، خلیل بن احمد. (1409 ق). قم: هجرت.
18. -تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی ، حلبی ، علی اصغر (1371). تهران ، اساطیر.
19. -تاج العروس ، مرتضی زبیدی، محمد بن محمد. (1414 ق). بیروت: دار الفکر.
20. -تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، کلینی، محمد بن یعقوب. (1388). قم: دار الحدیث.

21. -ترجمه جلد چهارم بحار الانوار، احتجاجات- خسروی، موسی. (1379). تهران: اسلامیه.
22. -ترجمه عیون أخبار الرضا علیه السلام، آقا نجفی اصفهانی، شیخ محمد تقی. (1381). تهران: انتشارات علمیه اسلامیة
23. -ترجمه قرآن کریم، مکارم شیرازی، ناصر. (1373). تهران: دارالقرآن کریم
24. -ترجمه مصباح الشریعة، گیلانی، عبد الرزاق. (1377). تهران: پیام حق.
25. -تصویر فنی، نمایش هنری در قرآن، قطب، سید. (1359). ترجمه محمد علی عابدی، تهران: انقلاب.
26. -تهذیب الأحکام، طوسی، محمد بن الحسن. (1407ق). 10 جلد، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
27. -ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، صدوق، محمد ابن علی. (1406 ق). قم: دار الرضی.
28. -جامع الأخبار، شعیری، تاج الدین. (1405 ق). قم: انتشارات رضی.
29. -جایگاه ادبی نهج البلاغه، تحلیل زبانشناختی گزیده هایی از کلام امام علی علیه السلام، بهنام، بیوک. (1381)، مقالات و بررسی ها، دفتر 72.
30. -حافظ نامه، خرمشاهی، بهاء الدین. (1381). دو جلد، تهران: علمی و فرهنگی.
31. -دیلمی، حسن. (1412 ق). إرشاد القلوب إلى الصواب، قم: شریف رضی.
32. -ذهن و زبان حافظ، خرمشاهی، بهاء الدین. (1380). تهران: ناهید.
33. -ز شعر دلکش حافظ، مرتضایی، جواد. (1388). تهران: معین.
34. -زاد المعاد- مفتاح الجنان، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (1423 ق). بیروت: موسسه الأعلمی للمطبوعات.
35. -سفینه حافظ، انوار، محمود. (1370). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
36. -شگردهای استفاده سعدی از آیات قرآن»، مجد، امید و الهه آیین. (1391) فصلنامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب). سال پنجم - شماره اول - بهار - شماره پیاپی .
37. -صور خیال در شعر فارسی، شفیع کدکنی، محمدرضا. (1373). تهران: آگاه.
38. -طرائف الحکم یا اندرزهای ممتاز، آشتیانی، میرزا احمد. (1362). تهران: کتابخانه صدوق.
39. -فرهنگ ابجدی، بستانی، فواد افرام. (1375). تهران: اسلامیه.
40. -قاموس قرآن، قرشی، علی اکبر. (1371). تهران:
41. -کلیات سعدی، سعدی، مصلح ابن عبدالله. (1374). با مقدمه عباس آشتیانی، تهران: اقبال.
42. -کنز الفوائد، کراچکی، محمد بن علی. (1410 ق). قم: دارالذخائر.
43. -لسان العرب، ابن منظور، محمد بن مکرم. (1414 ق). 15 جلد، بیروت: دار صادر.
44. -لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه، مجلسی، سید محمد تقی بن مقصود علی. (1414ق). قم: نور .
45. -مجمع البحرین، طریحی، فخر الدین بن محمد. (1375). تهران: مرتضوی.
46. -مشکاه الانوار، عطاردی، عزیزالله. (1374). تهران: عطارد.
47. -مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، طبرسی، علی بن حسن. (1344). نجف: المكتبة الحیدریة.
48. -معانی الأخبار، صدوق، محمد ابن علی. (1403 ق). قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
49. -معانی الأخبار، محمدی شاهرودی، عبد العلی. (1377). تهران: دار الکتب الاسلامیه.

50. -مفردات الفاظ قرآن، راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (1374). تهران: دارالکتب اسلامیه.
51. -مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله و سلم، احمدی میانجی، علی. (1419 ق). قم: دار الحدیث.
52. -مکارم الأخلاق، طبرسی، حسن بن فضل. (1412 ق). قم: الشریف الرضی.
53. -من لا یحضره الفقیه، صدوق، محمد ابن علی. (1404 ق). 4جلد، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
54. -موسیقی شعر، شفیعی کدکنی، محمدرضا. (1373). تهران: آگاه.
55. -مهج الدعوات و منهج العبادات، ابن طاووس، سید علی بن موسی. (1411 ق). قم: دار الذخائر.
56. -نظریه های نقد ادبی معاصر (صورتگرایی و ساختارگرایی؛ با گذری بر کاربرد این نظریه‌ها در زبان و ادب فارسی)، علوی مقدم، مهیار. (1377). تهران: سمت.
57. -نظریه ادبیات، ولک، رنه و آوستن وارن. (1381). ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، تهران: علمی و فرهنگی.
58. نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله)، پاینده، ابو القاسم. (1363). تهران: دنیای دانش.